



دوستان عزیز سلام

در طول این سال‌ها که نساجی امروز را منتشر می‌کنیم، بارها و بارها از زبان صنعت‌گران و متخصصین و مدیران صنعت درد دل‌های کوتاه اما پر مفهومی شنیده بودم که به دلیل محدودیت‌هایی (از جمله عدم تمایل اشخاص به مصاحبه و یا عدم تمایل به درج نام بدلیل مسائل شخصی و شغلی و ...) امکان چاپ آنرا نداشتیم و یا گاهی این درد دل‌ها بقدری مختصر و مفید بود که امکان طرح آن در قالب مصاحبه مقدور نبود و همچنین بارها و بارها شنیده‌ام که یکی از بزرگترین مشکلات صنعت نساجی ما حرف نزدن متخصصین و مدیران صنعت است و اینکه طرح مسائل و مشکلات فقط از زبان و بیان و دیدگاه اشخاص خاصی صورت می‌گیرد و بقیه فقط نظاره‌گرند ... و سالها بود دنبال فرصتی بودیم تا بتوانیم راه حلی برای این موضوع پیدا کنیم که به مدد پیشرفت تکنولوژی موفق به تشکیل "کلب اینترنتی متخصصین و مدیران صنایع نساجی" شدیم تا گپ و گفت‌های خودمانی و تحلیل‌های شخصی خود را به اشتراک بگذارند و از آنجا که مجله نساجی امروز بعنوان تریبون پرمخاطب نساجی ایران بدست مدیران و مسولین دولتی اعم از تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و نیز مدیران و صاحبان صنایع و صنعتگران دلسوز و نیز متخصصین و مهندسين سخت‌کوش و اساتید محترم دانشکده‌های نساجی میرسد امیدواریم با طرح این دیدگاهها در سرفصل جدید کلوب متخصصین نساجی و پوشاک، بتوانیم گامی موثر در راستای تعامل و هم‌اندیشی بیشتر اعضای خانواده نساجی ایران برداریم. همچنین شماره موبایل ۰۹۱۲۳۰۵۳۵۲۹ و یا ۰۶۶۹۰۶۸۲۰ سامانه دریافت و ارسال پیام کوتاه موسسه نساجی امروز آماده دریافت نظرات و دیدگاه‌های ارزشمند شما برای چاپ در مجله می‌باشد. از اینکه ما را با طرح دیدگاه‌های ارزشمندتان یاری می‌دهید صمیمانه سپاسگزاریم.

۵۵
و.الف: من میخواستم یک موضوعی رو مطرح کنم که به نظرم بسیار مهم است. مطلب اینه که دانشگاه و مساله آموزش در ایران یک راه کاملا اشتباهی رو طی می‌کنه. آموزش مهندسی نساجی در ایران نه به درد صنعت می‌خوره و نه به درد تحقیق و توسعه. این بحث هم جدید نیست ولی اعضای محترم دانشکده‌های نساجی به دلیل تنبلی و ضعف علمی خودشون رو به نشنیدن میزنند. تقریبا در همه دانشکده‌های نساجی جهان دانشجوی رشته نساجی هیچوقت ۲ سال از عمرش رو برای یاد گرفتن درسهای تئوری و اون حجم زیاد ریاضی و فیزیک و ... تلف نمیکنه. دوره نساجی شامل یک سری درسهای محدود علوم پایه (حداکثر ۲ ترم) است و بخش بیشتر اختصاص پیدا می‌کنه به خود دروس تئوری و عملی نساجی و از همه مهم‌تر چندین دوره کارآموزی است. در کشوری مثل آلمان نساجی تا فوق لیسانس بیشتر ادامه پیدا نمیکنه (اون هم البته بسیار محدود) و اصلا چیزی به نام دکتری نساجی وجود خارجی نداره!!! موضوع تحقیقات بنیادی در زمینه مواد نساجی و گسترش فناوری تولید و ماشین‌آلات نساجی در دانشکده‌های شیمی و مکانیک و مراکز تحقیقاتی وابسته و البته با حمایت مالی صاحبان صنایع و بنا بر نیاز اونها انجام میشه. اینکه توی ایران برای بیکار نمودن چند تا استاد درسهای ریسندهی و بافندگی پیشرفته؟! و رنگرزی پیشرفته!!!! توی فوق لیسانس همراه با تکرار چندباره آمار و ریاضی!! و تکرار هرباره تقسیم بندی الیاف به طبیعی و مصنوعی در ابتدای هر درس و هر ترم (به عنوان اصول دین نساجی) چیزی جز حقه بازی نیست. تو ایران حرف از نانو تکنولوژی و پروژه‌های تخیلی رنگ همانندی سه بعدی کامپوتری و شبیه سازی و از این داستانها شوخیه. اون حد از دانش تکنولوژیکی مورد نیاز برای کار کردن داخل کارخونه‌ها رو تکنسین‌های نساجی حتی خیلی بهتر از مهندس‌های نساجی دارند. در نتیجه مهندس فارغ التحصیل دانشکده نساجی نه به درد کار توی کارخونه می‌خوره و نه قابلیت حل مشکلات فنی غیر منتظره رو داره. اون آقا و خانم دکتر نساج هم به دلیل ضعف در علوم پایه (شیمی و مکانیک) توانایی کار جدی و بدون کپی کاری از رو دست مقاله‌های خارجی رو نداره. به فرض هم که نوآوری کرد، سوال اینجاست که برای کجا؟! این طرح نوآورانه قراره کجا اجرا بشه. مگر غیر از اینه که الان تمام هم و غم دانشجویهای دکتری و اساتیدشون نوشتن مقاله ISI برای گرفتن امتیاز بیشتره!!!!
تنها جایی که نساجی ایران میتونه توش مزیت داشته باشه و البته فعلا هم به کل فراموش شده! تولید پوشاک است. این صنعت از نظر اشتغال زایی و ارزش افزوده نسبت به همه بخش‌های دیگه ارجحیت داره و برای ایران که کشور در حال توسعه است هم مفیدتره. یعنی دقیقا مسیری که ترکیه در سالهای قبل رفته. البته چند وقتی هست که رشته مهندسی پوشاک هم در ایران راه اندازی شده ولی باز با همون اساتید ریسندهی و بافندگی و رنگرزی و سرگرم شدن با دروسی مثل شیمی آلی!!! به همین خاطر که صنعت تو ایران رشد نمیکنه. یه کسی که پولش رو آورده توی صنعت و داره یه کارخونه مدرن میزنه برای تامین نیروی انسانی درجه یک میره آدم از هند و ترکیه میاره... من این موضوع رو توی شهرک صنعتی یزد و جاهای دیگه دیدم. اینکه یه کارخونه دار حاضر نیست پول خوب به مهندس نساجی بده ناشی از همین پیش فرض هستش که مهندس نساج ایرانی دردی از دردش دوا نمیکنه.



ش.ک.: مثل اینکه اگه خدا بخواد قراره رشته نساجی به دلیل عدم تقاضا از دانشگاهها برچیده بشه و باید به زودی منتظر اساتیدی بود که در کلپ دنبال کار می گردند و پایین آگهی ها کامنت می گذارند! نساجی یک رشته تکنسینی هستش و کسایی که ما اسمشون رو مهندس می گذاریم در طی دوره تحصیلی فقط باید روش کار با سیستمهای مختلف رو یاد بگیرند و خوب برای اینکار همون فوق دیپلم تو شهرهایی مثل یزد، کاشان، اصفهان، رشت و ... کفایت می کنه. برای بعد مهندسی هم بهتره گرایشی در رشته های مهندسی مکانیک، شیمی، پلیمر و ... به اسم نساجی اضافه بشه خوب از این قضیه هم صنعت و هم دانشجویایی که به دنبال اینکار می روند سود می کنند و تنها ضررش برای اساتیدی که قابلیت تطبیق با این سیستم رو ندارند و خوب معلومه که به طریقی با این قضیه مخالفت می کنند و تازه درصدد تاسیس رشته نساجی در جزیره ابوموسی هم هستند !!!



ش.ا.: اتفاقا یکی از دوستان در ابتدای اراه اندازی کلپ یه کامنتی در این ارتباط گذاشته بود که یکی از اساتید نساجی به صاحب صنعتی گفته همه جای دنیا همینجوریه و اینکه مثلا تو آلمان آموزش و ارتباط با صنعت چجوریه و من خواستم یه جای دیگه رو این موضوع مستقل صحبت کنیم حالا که سر بحث رو باز کردی و با توجه به اینکه هم خودت و هم همسرت نساج هستین و تجربه کار نساجی رو دارین و اونجا هم مشغول ادامه تحصیل هستی یه کم، موردی تر رو بحث وارد بشی خب ما الان هم تو سیلابس هم تو ارتباط با صنعت هم تو نحوه پذیرش دانشجو هم تو سختی نیاز صنعت با آموزش دانشگاه هم تو مهارت و تجربه اساتید هم تو انگیزه دانشجو و استاد هم تو عملی بودن آموزش هم تو غریبه بودن اساتید با صنعت هم تو کارآموزی و پژوهش و ... مشکلاتی داریم که خودت هم بهتر میدونی فکر کنیم تو ایتما هم یه صحبتی با هم داشتیم..اگه بتونی اطلاعات مستند تر و کاربردی تر و موردی تری بذاری خوبه..من این رو تو مجله و سایت چاپ می کنم فکر کنیم حداقل طرح موضوعش خوب باشه و حداقل یکسری دیگه حرف ها و نظرات تکراریشون رو و بهانه های واهی برای عدم کارآییشون رو دیگه مطرح نکن و دنبال حرف های تازه تری باشن.. راستی اگه دکترای نساجی ندارن پس این اساتید ما از کجا دکترهاشون رو گرفتن :-))))



و.ا.: گفت این تغییر ساختار هم به نفع صنعته و هم به نفع دانشگاه. این که گفتم دکتری نساجی وجود نداره واقعا تو آلمان وجود نداره. توی اروپای غربی هم تا اونجایی که من میدونم وجود نداره. توی آلمان تنها جایی که میشه در زمینه تکنولوژی نساجی در سطح دکترا کار کرد دانشگاه آخن و درسدن هستند که اصلا دانشکده مکانیک اونجا مدرک میده و شرط ورود به دوره دکترا داشتن فوق لیسانس مهندسی مکانیکه. این رو میتونید همین الان از توی سایتشون ببینین. در مورد شیمی هم با قاطعیت میگم اصلا چیزی به نام شیمی نساجی وجود نداره. هر کی می خواد درباره شیمی مواد نساجی کار کنه باید فوق لیسانس شیمی داشته باشه و بعد هم دوباره بره دانشکده شیمی دکترا بگیره. اینجا مهندسی نساجی فقط در حد فوق لیسانس هستش و اون هم در مراکز آموزش عالی فنی و حرفه ای و نه در دانشگاه. یک مهندس نساجی فارغ التحصیل این مراکز در آلمان اجازه ندارند در دوره دکترا شرکت کنند تو آمریکا که فقط یکی دو تا دانشگاه هست که دکترای نساجی مدل ایران داره.



ش.ک.: من خیلی وقت پیش یک مطلبی را راجع به ادامه تحصیل

در خارج کشور برای دانشجویان نساجی تو جولا چاپ کردم که تو این مطلب فهرست تقریباً کاملی از جاهایی که می توندن انتخاب بکنند وجود داشت. فکر کنم مطالعه اون مقاله بد نباشه تو زاین هم خودم تو دانشکده مواد بودم و تو این دانشکده چند زیرگروه وجود داشت (مواد پلیمری، مواد آلی، مواد معدنی، مواد فلزی و ...). تو زیرگروه مواد پلیمری هم نزدیک به ۲۰ زیرشاخه فعال بودند که یکی از اونها گروه تحقیقاتی الیاف و فیلم بود. استاد خودم تو دهه ۷۰ رشته نساجی خونده بود ولی خودش می گفت الان ۳۰ ساله هست که دیگه این رشته به این صورت تدریس نمی شه و به مدارس فنی سپرده شده



و.ا.: این بچه هایی که هم برای فرصت مطالعاتی از شرق اروپا میاند برای کار تحقیقاتی مواد نساجی اونها هم یا شیمی خوندند یا از دانشکده مواد میاند..... تو ایران همه چی برعکسه!!!!!!



ب.ز.: منم باهاتون موافقم من لیسانس نساجیم تا فارغ التحصیل شدم وارد تولید و کارخانه شدم اصلا کتابا و درسا بدردم نخورد!



س.ن.: آقای و.ا. با بیشتر صحبتات موافق هستم ولی شما این نکته رو نمی بینی که این مشکلی که شما میگید برای همه رشته هاست منظور داشتن دروس عمومی که به درد رشته نمیخوره در واقع منظور این است کل سیستم آموزشی ایران اشتباه داره از دبستان تا دانشگاه. جدایی دانشگاه از صنعت هم به نظر من اشتباهی است که هر دو طرف انجام می دهند. برای مثال از زمانی که یک ایده به تکنولوژی تبدیل شود و بتوان در صنعت استفاده کرد زمان زیادی طول میکشد ولی همه ی ما به خصوص در صنعت انتظار داریم حداکثر ظرف یکسال بازده کارهای تحقیقاتیو رو ببینیم و در صنعت استفاده کنیم در صورتی که در هیچ جای دنیا اینجور نمی باشد که ما بتونیم انجام بدیم.



و.ا.: آقای س.ن. عزیز اینکه در باقی رشته ها هم همین شکله تا حدی درسته ولی نه همش. من صحبتیم اینه که اون چیزی که الان به درد صنایع ایران میخوره تکنسین های خوب هستند که با درصدی از ارفاق میشه گفت مهندسین خوب. ذات رشته مهندسی نساجی کلا تکنیکی و فنی هست تا تئوری. من این رو بر اساس تجربه شخصی و سر و کار داشتن با فارغ التحصیل های مرتبط با این رشته از جاهای مختلف دنیا میگم. اینکه یه نفر تو ایران رشته شیمی نساجی بخونه و واحدهای مختلف شیمی رنگ و فیزیک رنگ و شیمی فیزیک رنگرزی و معادلات و رو بخونه ولی یکبار هم اسم ماشین جت و وینچ رو نشنیده باشه و باهاشون کار نکرده باشه و رنگ همانندی واقعی رو تجربه نکرده باشه این آدم به درد کجا می خوره!!!! فقط به درد گرفتن فوق لیسانس و دکترا می خوره و تکرار همونها برای آدمهای بعدی. ولی اگه بخواد بره صنعت تازه باید بره اینا رو توی کارخونه یاد بگیره. امتحانش ساده است: به چند تا کارخونه مراجعه کنی و از مهندس های رنگرزشون بپرسین. میخوام این رو بدونم که یه مهندس شیمی نساجی درس مکانیک سیالات و جوشکاری و معادلات دیفرانسیل به چه دردش می خوره!!!! اگه قراره بره صنعت با اینها کاری نداره. فقط وقت تلف کردنه. این که شما در دوره تحصیل دو واحد منسوجات بی بافت - که اتفاقا درس مهمیه - ابکی پاس می کنی کجاو ۲۰ واحد ریاضی کجا. من فوق لیسانسم رو هم تو ایران گرفتم حداکثر عملیات ریاضی مورد نیاز رادیکال بود و تناسب!!!! ولی اگه یه نفر رشته اش برق و مکانیکه واقعا به این درس ها احتیاج داره و تو این رشته ها اوضاع به شوری نساجی نیست.





ع.پ: جناب آقای الف با شما کاملاً موافقم؛ بزارید اسمش رو بلا بزارم:

این "بلا" سر من هم اومد زمانیکه برای دوره کارآموزی به کارخانه ایی در اطراف تهران رفتم روز اول که وارد سالن رنگرزی شدم ... نه تنها تفاوت دستگاه جت و هاسپل نمی دونستم که اصلاً نمی دونستم اسمشون چی هست !!

وقتی کارگری که از من کوچکتر بود به من گفت این دستگاه هاسپل، اونطرف تر جت و ژیکر و... من فقط داشتم نگاهش می کردم !!
نمیدونم این ضعف از دانشگاه هاست یا صنعت ولی ماها که صرفاً دانشجوی هستیم تمام وقتمون صرف پاس کردن درس هایی مثل معادلات و کاربرد ریاضیات میشه ولی هرگز تو واحد های درسی اسمی از دستگاههای نساجی یا روش کارشون برده نمیشه، متأسفانه!

س.ن: با این موضوع مشکل دارم که چرا ما درسی را که در دوره دبیرستان میخوانیم باید دوباره در دانشگاه بخونیم؟؟ حتی در دروس ریاضی و شیمی نیز بعضی از سرفصل های دبیرستان و دانشگاه یکی هستش که اصلاً به درد یه دانشجوی نمیخوره. در ضمن دانشگاهی که یک رشته را تویه دانشگاهش میاره باید توانایی برگزاری کلاس های عملی و تخصصی و امکاناتشو داشته باشه.

و.ا: فرض کن که ما می خواهیم همین رشته شیمی نساجی رو بخونیم و با کارخونه و صنعت هم کاری نداریم. حالا این رشته فوق لیسانس هم داره. قاعدتاً باید توش چند تا درس شیمی وجود داشته باشه دیگه. من که دانشجوی فوق لیسانس بودم اصلاً خبری از درسهای شیمی نبود!!!! من با مسئول تحصیلات تکمیلی دانشکده دعوا کردم. گفتم آقای دکتر من چه واحدی باید بردارم!!!! واحدها این بود: ریاضی، آمار، مکانیک نخهای فیلامنتی، فیزیک الیاف پیشرفته، کامپوزیت، کالریمتری پیشرفته و...!!!! من فقط دو تا درس شیمی داشتم: مطالب ویژه شیمی (تکرار تکمیل) و شیمی فیزیک رنگرزی. تو خودت تا ته ماجرا رو برو.

ح.ی: سلام دوستان. یا این صحبت هایی که اینجا مطرح شده سال ۱۳۸۵ به رئیس دانشکده نساجی گفتم و یه جوابی دادند!!!! بجای بحث فردا تشریف ببرین دانشکده و همونجا مطرح کنید و متوجه خواهید شد چه جوابی خواهید شنید و اگر جواب های شنیده شده رو کنار هم بگذاریم نتیجه میگیریم که آقایون بعد ۵ سال هیچ فرقی نکردند و همچنان روی افکار خودشون دارن پا فشاری میکنند!!!! پس دنبال یه راه حل دیگری باشیم

ا.س: با سلام... الان تو ایتالیا (و قبلاً هم) که مهمترین کشور تو صنعت نساجی دنیا است، اصلاً چیزی به اسم رشته مهندسی نساجی وجود نداشته و ندارد.... جالب این است که در حال حاضر تعداد دانشگاه های ایران که دکتری نساجی گذاشته اند از کل دنیا بیشتر است.... دانشگاهی را می شناسم که با ۴ استاد کم تجربه الان دکتری گذاشته است... سوال این است چطور دانشگاهی که از تامین نیاز صنعت در مقطع لیسانس باز مانده، چطور دکتری می خواهد تربیت کند...!!!! و اصلاً این دکترهای بیکار چه می خواهند بکنند؟؟ کجا کار کنند؟؟!!!! الان رشته ای به نام پوشاک تاسیس شده است .. ماشالا از همان روز اول همه جا هم برقرار شد... سوال من این است که حتی در اغلب دانشگاه های دولتی کدام استاد این رشته وجود داشته؟؟!!!! یک سری درسهایی که بر طبق سواد اساتید موجود تصویب شده اند و نه نیاز صنعت!!!!؟؟

من با قاطعیت می گویم حتی ۱۰ درصد فارغ التحصیلان این رشته شاغل نشده اند.... و هیچگونه تخصصی ندارند.... من خواهش می کنم از صنعت یا مصرف کننده نهایی استعلام شود که تا چه حد فارغ التحصیلان نهایی لیسانس تا دکتری رشته هایی که در ایران وجود دارد، مورد نیاز است و در سطح دنیا بررسی شود که چه از نظر رشته و چه از نظر محتوی چقدر در دنیا همانند ایران این دکان علافی جوانان مردم مشغول به کار است؟؟!!!! خانم م کاملاً حق با شما است ... همه آدمهای موفق در هر رشته ای، از همان دوران دانشجویی موفق بوده اند... ولی شما هم حتما قبول دارید که رشته ای مثل به اصطلاح "مهندسی پوشاک" نه دارای اساتید صاحب فن و تجربه است و نه دارای سرفصل مناسب بازار کار....

م.ن: مشکل اینجاست اساتید حاضر نیستن از افرادی که تو این زمینه تجربه کاری دارن کمک بگیرن

ا.ا: آقای واو بحد وحشتناکی باهات موافقم و همین حرفا رو تو کامنتای فینگلیش مطرح کردم دقیقاً همینطوره که میگی، من نمیدونم اصلاً بر چه اساسی الان دارن با متریهای درسی ۴۰ تا ۵۰ سال قبل انگلیس یا امریکا و همون متدهای کهنه و کم مصرف در صنعت این همه دانشجوی های باهوش و مستعد ایرانیو آموزش میدن حتی قدمهای درست و به روزی بر نمیدارن که تطابقی با کارهای دنیا داشته باشن واقعا جای تأسف از لیسانس گرفته تا دکترا مبنای تعریف بسته های آموزشی ما کاملاً غلط و بدون مطالعه هستش باید واقعا یه تحول اساسی و منطبق بر کارهای آکادمیک بقیه جاها که موفقتر بودن انجام بگیره ' مهندس تاپ و باهوشی که از پلی تکنیک میاد بیرون و با دیدن ماشین بافندگی ژاکارد مدام باید دنبال طرز کار ماشین باشه یا حتی تجزیه فنی پارچه و تعیین نخهای تار و پودشو از یه فنی کاره معمولی یاد بگیره نشون میده که کار از بیخ ایراد داره و آموزش الفبای نساجی بهانه ای بیش برای فرار کردن از زیر بار زحمت و به روز شدن با دنیا نیس و شاید هم برای خیلیا این بهتر شدن و به روز شدن زیاد به صرفه نباشه!

س.ن: این مسئله که ما در علوم و سر فصل های دانشگاهیمون مشکل داریم جای هیچ سوالی نیست چون اگر غیر از این بود صنعتمان پیشرفت میکرد. ولی در رابطه با تحصیلات تکمیلی من نظرم اینه که در دوره ارشد و دکترا دانشجو باید با کارهای علمی پژوهشی آشنا بشه اگه درس آمار تویه دروس ارشد هستش برای اینه که دانشجوی تحصیلات تکمیلی باید بلد باشه از آمار چطور تویه کارهای تحقیقاتی استفاده کنه. ولی بازم باید یه ارتباط بهتری بین دانشگاه و صنعت باشه تا پروژه هایی داشته باشیم که به درد صنعت بخوره

ر.ا: چند تا از این کارخانه های نساجی متخصصان شان دکتری نساجی دارن؟ وقتی کارخونه ای متخصصش می ره و فوق لیسانس نساجی می گیره و بعد کارفرما می گه گرفتی که گرفتی من بیشتر از لیسانس لازم نداشتم این یعنی وقعا ادامه تحصیل فراتر از لیسانس در نساجی اگر به امید گره باز کردن از مشکل کارخونه دار است آب در هاون کوفتن است. فقط یک مشت درسهایی تکراری که در دوران لیسانس خوانده می شود در دکترا و فوق لیسانس ادامه دارد. البته اگه هم نباشه خوب این اساتید محترم بیکار می شوند!! من فکر می کنم باید به جای ادامه تحصیل در مقطع دکتری باید دوره ی کارآموزی در خارج از کشور برای واردات دانش روز بدارن. که قطعاً علاوه بر کمتر بودن هزینه ی آن نسبت به دکتری، بازدهی بیشتر و بهتری برای کارخانجات و صنایع دارد. بعنوان مثال برخی تکنولوژی های روز مثل نانو و ... و مرتبط با نساجی بیشتر مربوط به رشته های دانش

آموختگان غیر نساجی است تا خود نساجی که البته تخصص نساجی در این زمینه می توانند بسیار موثر و تاثیر گذار باشند. ما باید عادت کنیم که دست تو هر سوراخی نکنیم، اگر هر کسی تو رشته اصلی خودش خوب و کامل شود می تواند نحوه تعامل و ارتباط قوی با دیگر رشتهها را یافته و به جای هدر دادن وقت و نیروی خود برای کسب مقاطع بالاتر و یا آنچه که حتی بعضا به خودش ربطی ندارد از دانش دیگران برای رسیدن به هدف مورد نظر استفاده کند. فکر می کنم دانشگاهها باید فکر تازه ای و راه حل تازه ای بردارند و به جای افزایش مقاطع تئوری، مقاطع عملی را در دستور کار قرار بدهند. صنعت ما نیاز به کار عملی بیشتری دارد و این در سایه عمل نمود پیدا خواهد کرد نه کنفرانس های بی نتیجه که در آنها هم اکثرا دکترین به همدیگر نون قرض می دهند. این همه دم از ارتباط ضعیف دانشگاه با صنعت می زنی چکار کردن و چه برنامه ای دارن و دادن و

ح.ی: سلام دوستان. مسیری بوده که همه ما رفتیم و حالا به این نتیجه رسیدیم که مسیر اشتباه بوده. حالا ما چیکار میتونیم انجام بدیم که این مسیر رو اصلاح کنیم؟ این حرفها رو که ما نباید به هم بگیم چون همه خوب میدونیم این حرفها رو به کی بگیم که بفهمه و انجام بده!!!!

ش.ا: همه این مجموعه ها رو مدون می کنم و ضمن چاپ تو مجله به نحو مقتضی به اطلاع و استماع مسولین مربوطه می رسونم. نگران نباش...

آ.ا: باید بودجه لازم برای به سری کارهای تحقیقی بنیادین تحت به زیر گروه دانشگاهی فراهم بشه که اولاً بتونه ارتباطی واقعی و درست بین صنایع و دانشگاه رو فراهم کنه و دوم اینکه سرفصلهای کاملاً جدید و به روز و مطابق اونچه که در دنیای آکادمیک مدرن هست به دانشجویها عرضه کنه و اضافات بیپوده و وقتگیر کنار گذاشته بشه. ورک شاپها بیشتر و با ماشین های نو مجهز بشن حتی میشه مسقیم با سازنده های ماشین آلات اروپایی که هنوز حرف اول رو میزنن برای خرید ماشین ها و آموزشهای فنی و علمی وارد مذاکره شد و خیلی کارای دیگه که هم میتونه سطح علمی رو ارتقا بده هم دانشجویهای فنی تر و آماده به کار رو تربیت کنه!

س.ک: دوست گرامی چرا همواره ما باید منتظر باشیم ترکیه یا هند را ببینیم؟ باید تجارب آنها را در نظر داشت و اشتباهات را تکرار نمود و گام بهتر و سنجیده تری برای پیشرفت برداشت. مشکل آموزش متخصص برآستی معضل این صنعت و صنایع دیگر نیز هست که متأسفانه نه صنعتگران و نه دانشگاهیان بر یک نقطه توافق نمی کنند و پیگیری را از جایی که منابع درسی را بنا می گذارد این تحول را در آموزش ایجاد نماید به قولی انگار هیچ گوش شنوایی نیست. من پیشنهاد می کنم با وجود جامعه متخصصین نساجی که از همه بخشهای علمی و صنفی در آن مشارکت دارند این تحول را دنبال کنیم. نه در حد پیشنهاد و چند جلسه که به صورت جلسه منتهی شود و سپس موضوع را در وزارت علوم پیگیری نمایند هر چند در ارزی را باید طی کرد.

ح.ی: خروجی دانشگاه جوابگوی صنعت نیست. صنعت گر و با کارخانه دار هم حاضر نیست تجربیات و اطلاعات کارخانه اش رو بیرون بدهد چون هزینه گزافی رو پرداخت کرده تا تجربیات و اطلاعات رو بدست بیاره. فقط میمونه جامعه متخصصین نساجی که میتونه گره گشای این امر باشه.

م.ز: من از شیمی آموختم که هر چه فاصله مان از مرکز آفرینش بیشتر باشد، فنا و نیستی ما آسانتر خواهد بود. همان طور که جدا کردن الکترون از دورترین لایه اتم آسانتر است.

از چرخش الکترونها به دور هسته اتم، آموختم که همه جهان به دور مرکز هستی می چرخد و از حرکت پیوسته ذرات آموختم که سکون در آفرینش راهی ندارد و پیوسته در حال حرکت هستیم.

از تلاش ذرات بی شعور برای پایدار شدن، دریافتم که شعوری والا و اندیشه ای برتر در پس پرده، هدایت گر طرح ها و نقش هاست.

از پیوند اتمها برای پایدار شدن، دریافتم که پیوند رمز پایداری است. از گازهایی نجیب کامل شدن را آموختم.

از الکتروپوزیتوی فلز، بخشندگی را یافتم.

از واکنشهای زنجیری آموختم که ما ذره ای حد واسط بیش نیستیم. در یک مرحله واکنش متولد می شویم و در مرحله دیگر می میریم و هدف آفرینش فراتر از تولید و مصرف ماست.

از تعادلهای شیمیایی، آموختم که جهان تعادلی است پویا و از درون در تکاپوست.

از شیمی آموختم که فرصتها، واکنش های برگشتناپذیری هستند که تکرار آنها میسر نخواهد بود.

از شبکه بلور، آموختم که با وجود تضادها، می توان چنان گرد هم آمد و پیوستگی ایجاد کرد که شبکه ای مقاوم پدید آورد.

از الماس دریافتم که هر چه پیوندهایمان محکم تر باشند، شکستن آنها مشکلتر است و بر سختی ما چنان افزوده خواهد شد که قادر به شکاف سنگ و فولاد خواهیم شد.

در این متن، آنچه که بیش از هر چیز می تونه مورد توجه دوستان در این کلوب قرار بگیره، قسمت آخرشه:

... فرصتها، واکنش های برگشتناپذیری هستند که تکرار آنها میسر نخواهد بود.

از شبکه بلور، آموختم که با وجود تضادها، می توان چنان گرد هم آمد و پیوستگی ایجاد کرد که شبکه ای مقاوم پدید آورد.

ع.پ: دوستان میدونستید کشور پاکستان وزیر نساجی داره؟ من خودم هم تعجب کردم ... ما هنوز حتی هیچ متر و معیاری برای درجه بندی پنبه نداریم، هرکی هرکیه، یک سفید دو سفید همینطور چشمی یکسری بنگاه های عدل بندی اینا رو دیکته میکنند، کی میتونه ثابت کنه که این بار که اومده پنبه یک سفید از یک نیست؟! اگر نظام مهندس نساجی وجود داشت قانونا مهندس نساج با آزمایش علمی حق داشت که تایید کنه نه هر کسی ...

ش.ا: دبروز از به دوستی شنیدم که تو کاشان اداره استاندارد به مصوباتی کار کرده که کارخانجات اونجا مجبور باشن مهندس نساج داشته باشن... کسی اطلاعات بیشتری داره؟!

ع.پ: والا در این رابطه اطلاعی ندارم اما، دوستانی که برای استخدام به کارخانه ای میروند بهتر آن است اسمی از رشته نساجی نیاورند و اصلن نگویند که مهندس هستند این جور راحت استخدام میشوند (تجربه شخصی)

ش.ا: این موردی که گفتی بنظرت دلیلش چی میتونه بشه؟ چون اوایل هفته دوتا از دوستان تو دفتر مهمون من بودند یکی بازنشسته (ن) و



یکی هم ۱۰ سال سابقه کار (ب)...

(ن) می گفت مهندس نساجها متناسب صنعت نیستن و من مصاحبه میکردم و همشون رد میشدن چون سوادشون به درد صنعت نمیخوره و از این حرفها که زیاد گفته شده...

(ب) می گفت مگه یادگیری همه اینها که می گی چقدر کار داره؟ یکی ۶ ماه بیاد تو کارخونه همه چی رو خوب یاد میگیره و مسلط میشه... مهندس خلاقیت و دانش کلی و ارائه راه حل و نگاه مهندسی و علمیش به موضوعات و مسائل مهمه و از این تیپ حرف ها که زیاد گفته شده... بحث خیلی بالا گرفت (ب) به (ن) گفت چرا شما همش دنبال سرکوفت زدن به مهندس و له کردن شخصیت مهندس هستین؟؟؟ چرا صنعت فکر می کنه باید اول کار مهندس ها رو تخریب شخصیت کنه؟؟؟ چرا از مهندس نساج هراس داره؟؟؟ اگه شما این توقع رو از یک مهندس تازه فارغ التحصیل داری اصلا صحیح و شدنی نیست که به مهندس نساج همه چیز رو بلد باشه ... شما الان برو به مهندس سابقه دار و خیلی حرفه ای تو ریسندگی رو برای یک تریکو بافی کاندید کن مسلما سوالات فنی و تخصصی تریکو رو مثل ریسندگی مسلط نیست اما آیا میشه گفت این مهندس بیسواده؟؟ یا به مهندس یا مدیر با سواد تو صنعت فرش رو ببر تو به رنگرزی... خب مسلمه که به مقدار زمان لازمه تا ایشون بتونه خودش رو با کارخانه و پروسه جدید وفق بدهد... برای تاز فارغ التحصیل ها هم همیشه شما به صنعت گسترده با زیر شاخه های صنعتی زیاد دارین چه جور ممکنه تو ۴ سال مهندس نساجها بتونن تو همه زمینه ها واحد پاس کنند و تو همه زمینه ها حرفه ای و بی عیب و متناسب با نیاز صنعت باشن؟؟؟؟ اما غرض اصلی بحثی بود که (ب) مطرح کرد و خودش و چند نفر دیگه رو بعنوان نمونه شاهد آورد و اون این بود که بعضی از صنعتگرانی که خودشون تحصیلات ندارند از مهندس نساج ها دوری می کنند چون فکر می کنند اگر مهندس نساج بگیرند این مهندس بخاطر سواد و تحصیلات و دانش و خلاقیتشون خیلی زود کار رو یاد می گیرند و از اونها می فایند و البته نمونه هایی رو هم مطرح کرد که یکی خودش بود که به مدت با کسی کار کرده بود و بعد شریکش شده بود بعد از مدتی هم طرف شراکتش رو با ایشون بهم زده بود و اتفاقا (ب) امروز یکی از موفق های صنعت بود و اون صنعتگر ورشکسته شده و برگشته به ۳۰ سال پیش خودش... (ب) می گفت این صنعتگر خودش گفته یکی از دلایل قطع رابطه و همکاری و شراکتش این بوده که همه می گفتن فلانی مهندسه و همه کارها رو مهندس اوکی می کنه و... و من ترسیدم به روزی تو منو بندازی بیرون و همه چی مال تو بشه برای همین سهم تو رو خریدم

ع.پ: دقیقا شما میدونید چی میگم ، اما نه بعضی صنعت گران نساجی بلکه اکثر قریب به اتفاق آنها از مهندس نساجی خوششان نمی آید بل میترسند !

م.ک: به نظر من به این صنعت اصلا اهمیت نمیدن. پیشنهاد سازمان نظام مهندسی خیلی پیشنهاد خوبی به شرطی که امتحاناتشم جوری باشه که همه خودشونو بکشن بالا نه یک سری سوال تئوری. زمانی که من دانشجو بودم کارگاههامون توی هنرستان نساجی تشکیل میشد و استادش هم فرقی بین دختر و پسر نمیزاشت ما وقتی برمیگشتیم خوابگاه پر از پنبه بودیم و دست و لباسمون بوی گریس میداد وقتی رفتیم کارآموزی و بچه های دیگه از دانشگاههای دیگه هم بودن از لحاظ تئوری از ما بهتر بودن ولی عملی خیلی ضعیفتر و اینجا بود که اهمیت کار عملی معلوم میشد. اگه به جای یکسری در سها که الان یک کلمش هم یادمون نیست درس های عملی رو بیشتر میکردن خیلی خوب بود متاسفانه همون موقع هم یادمه تعدادی از استاد هامون توی صنعت

کار میکردن ولی دوست نداشتن خارج از چهارچوب کتاب چیزی اضافه تر به ما یاد بدن. اگر دانشجو هم بتونه در زمان دانشجوییش تمام تابستونها رو کارآموزی بره خیلی خوبه چون تاوقتی دانشجویی بهتر باهات کنار میان مخصوصا نیروهای قدیمی ولی تا اسم مهندس روت میزارن هم توقع ها میره بالا هم دوست دارن بگن تو هیچی بلد نیستی و یک مهندس رو دست بندازن. خیلی از کارخونه ها حتی کارآموزو میفرستن دنبال نخود سیاه و حتی ترجیح میدن تو دستو پاشون نباشی و اگر هم بگی این قسمت کار مشکل داره بدشون هم میاد شاید باید مغز مدیر عامل و سرمایه دار رو شستشو داد تا بفهمن مهندس میاد که علمی کار کنه و این به نفعشونه. آقای مهندس باید فرهنگ سازی بشه. اگه رییس کارخونه مهندسو قبول داشته باشه و ازش دفاع کنه یک نیروی بیسواد قدیمی نمیتونه مهندس کارخونه رو دست بندازه و صد البته مهندس عزیز هم باید اونقدر مطلع باشه که نتونن دستش بندازن. اگر ارتباط با صنعتمون رو برای کار عمل دانشجوها بهبود بدیم میتونه مفید باشه. و اینکه مهندسی که وارد کارشد خودش چه قدر مایه بزاره خیلی مهمه. من به کار آموزهام قبل از اینکه کار یادشون بدم یادشون میدادم چه طور با نیروهای دیگه مخصوصا قدیمی برخوردکنن و اجازه نندن بهشون بی احترامی کنن . کاش همه دوستان تمام تجربشون رو در اختیار نیروهای صفر میگذاشتن و از پیشرفت نیرویی که قراره بعدا همکارشون بشه نمیترسیدن. مشکل یکی و دو تانیست آقای مهندس خودتونم همکارهای عزیز رو میشناسین که حاضر نیستن یک کلمه به کار آموز بیچاره یا مهندس جدیدالورود یاد بدن و به محض ورود یک نیروی تازه جلسه میگیرن که زیراب بدبخت رو بزندن. کارکردن توی این صنعت سخته ولی تجربه من میگه کار خوب بی جواب نیمهونه. به امید موفقیت همگی و کم شدن مشکلات صنعت مون

م.ف: با درود به همه دوستان بی مقدمه عرض می کنم، بنده متخصصانی رو در صنعت می بینم، با قابلیت های علمی، عملی بسیار بالا که با وجود اثبات توانایی هاشون به صنعتگران و کارفرماها، تنها و تنها به دلیل اینکه متاسفانه تحت تاثیر امواج منفی دهه و حتی دو دهه اخیر (که در صنعت نساجی بیداد می کنه) قرار گرفتن، با وجود تلاش بی وقفه، تا به امروز نتونستن به جایگاه واقعی شون برسن. در کنار این موارد مهندس هایی رو مشاهده کرده ام که به دلیل اعتماد به نفس بالا و "حتی بدون دانش کافی" به جایگاه های خیلی خوبی رسیدن. یعنی کسانی که خودشون رو نباختن و به زبان ساده تر روش "اعتماد به نفس" رو انتخاب کردن حتی بدون داشتن ابزار "لازم" (دانش)، موفق شدن!

و متخصصین واقعی، که اساس پیشبرد اهداف و دستیابی به موفقیت رو تنها بر "دانش" نهاده بودن، به جایگاهی که حقشون بوده نایل نشدن!

نتیجه نهایی:
"منفی های ساطع شده از محیط "کاهش اعتماد به نفس" متخصصین واقعی".

حالا مخوام جمع بندیم رو به صورت "مشکل" و "راه حل" و "در چارچوب کارهایی که از ما بر میاد نه تصمیم گیری های مسوولین" بیان کنم: مشکل: نبود "اعتماد به نفس" کافی در پندار و گفتار و رفتار "متخصصین واقعی" با "وجود داشتن دانش کافی".
نبود دانش کافی در "اغلب" مدیران، که صرفا با فاکتور اعتماد به نفس به جایگاه مدیریت نایل شدن.

مساله وقتی خیلی حاد می شه که افراد غیرمتخصص با اعتماد به نفس بالا جای افراد متخصص با اعتماد به نفس پایین رو می گیرن:) و اگه ماها خودمون جلوش رو نگیریم ممکنه روز به روز اوضاع بدتر شه.



راه حل: "افراد متخصص"، "اعتماد به نفس" و "ون رو به صورت حقیقی بالا بیاوریم" و "افراد با اعتماد به نفس بالا" به دانششون بیفزایند. در حالت کلی امروز روند حرکت به سمت تخصص گرایی قابل مشاهده است که ما باید دست به دست هم بدهیم و با تفکر و تلاش ریتمش رو تندتر کنیم.

اعتماد به نفس، اساس هر پیش رفتی است، اگر اکثر افراد ملتی بدین فضیلت آرایش یافتند، آن ملت، بزرگ و توانا می شود و راز ارتقا توانایی آنها فقط داشتن همین ویژگی است.

"سامویل اسمایلز"

لازمه بگم که این کامنته من در مورد نحوه معرفی خود به کارخانجات نساجی و این که خودمون رو نساجی معرفی نکنیم بود:



م. ز. در ادامه صحبت هایی که واو گفتند چند نکته هم هست که دیدم بد نیست بنویسمشون، جدا از اینکه چرایی و شکل آموزش نساجی تو ایران غلطه، ولی همین نیم بند ساختار آموزشی آکادمیک نساجی تو ایران هم دنیایی مشکل ایجاد کرده... خطاب این نوشته هم بیشتر به دانشکده خودمان است...

نمیگم که داریم تو یک وضعیت آرمانی زندگی میکنیم، ولی خب چشم داریم و میبینیم که یک سیستم آموزشی موفق یعنی چی... شما استادان برجسته و دانشکده های موفق همین کشور "در حال توسعه" خودمون را هم نگاه کنید، استادشون همه حداقل یکی دو تا شرکت خصوصی قوی دارند و یا تو شرکت های بزرگ دارن نتایج فرآیندهای تحقیقاتی رو تو دل صنعت پیاده میکنند (برق، پلیمر، کامپیوتر، مکانیک، صنایع و...) باور کنید که این حضرات نساجی! ما رو همون تولیدی های سه راه جمهوری هم قبولشون ندارند چه برسد به کارخانجات معظم... شما بگذرید از مهندس مظاهری ها، دکتر بهزادان ها و امثالهم که واقعاً تکنیکال به معنای کلمه هستند... عزیزان دانشکده ما حتی زحمت نمیکنن از پشت میزاشون بیان بیرون و فول تایم شده اند ماشین تولید مقاله... من واقعاً نمیفهمم که یعنی چی که کسی در یکسال ۶۰ مقاله داشته باشه!!!! این یعنی که اساتید عزیز حتی وقت ندارند که به خانوادشون برسند چه برسه به اینکه بره توی دل صنعت و ببینه مشکلات چیه و براساس نیازسنجی انجام شده پروژه هاشو تعریف کنه؟

هرکار پژوهشی-صنعتی هم که انجام میشه یا داخل شرکتهای دولتی بوده و یا به لطف رفاقت چندین و چند ساله صاحب صنعت با استاد مربوطه و شاید حتی بخاطر رودروایی (دیده ام که میگویم)

من نمیخواهم بدون آمار صحبت کنم ولی واقعاً دلم میخواد بدونم که چند پروژه و چند طرح تحقیقاتی از طرف بخش خصوصی صنعت به این دانشکده ارجاع شده و چندتا شون موفق بودند و چقدر از شون راضی بودند، و حتماً آمارشون رو با دانشکده صنایع و پلیمر و برق و ... مقایسه کنید... حقیقتاً دردناکه... همه افراد مطرح صنعت هم اگر ارتباطی با این دانشکده دارند یا بخاطر علقه های شخصیشون با دانشکده هست و یا بخاطر زحمات چند تا دانشجوی دلسوز سابق هست که توی اون شرکت ها سعی میکنند کانال ارتباطی از بین نره... شما ببینید که خارج از دانشکده پشت سر اساتید (چه از بُعد علمی و چه از بُعد فنی) چی گفته میشه... فرض اینکه با غرض ورزی هم بگویند حتی اگر ۲۰ درصدش درست باشد باید فاتحه دانشکده را خواند...

تو تمام دنیا مهمترین و پرافتخارترین خروجی یک واحد آموزشی و تحقیقاتی «تعداد طرح های صنعتی شده» آن واحد است... خداییش چند تا طرح کارشناسی ارشد و یا دکترا از این دانشکده تونسته تجاری سازی بشه؟ اگر هم اتفاقی می افته همه و همه به شانس و البته پشتکار و

تیزهوشی دانشجوی نگون بخت برمی گرده که خودش راهشو باز میکنه و حرف استاد رو "گوش نمیده"... من میبینم که اکثر دانشکده ها تمام تلاششون رو میکنند که راه پول درآوردن منطقی و علمی (مهمترین خروجی دانشگاه از نظر من) برای دانشجویهاشون باز بشه (برق، صنایع، پلیمر و ...) ولی اینا تمام اسکوپ ذهنیشون تو همون یه قرون و دوازده هست که به عناوین مختلف از خود دانشگاه و وزارت صنایع، و معاونت علمی و امیدونم ستاد نانو و امثالهم میگیرند که سرهم ۴-۵ میلیون تومان هم نمیشود...

آقا جان قبول کنید که این دانشکده بیمار... و این بیماری و روش غلط فکر کردنش به تمام اون دانشجویهای بی زبونی که میان اونجا داره تزیق میکنه...

یکی از دوستان با بزرگی صحبت میکردند و ایشان پیشنهاد خیلی جالبی دادند:

یک استاد دانشکده نساجی سالی چقدر درآمد دارد؟ یعنی چقدر از پول نفت و بیت المال خرج ایشان میشود تا به مثلاً وظیفه خود عمل کنند؟ فکر میکنم چیزی بین ۳۰ الی ۵۰ میلیون (اگه اشتباه میکنم ببخشید). خب آقا ما بیاییم همون اول سال کل این پول را به اینها بدهیم و بگیم لطفاً امسال دانشگاه تشریف نیاورید و اون سال هم کلاً دانشکده تعطیل... باور کنید اولین جایی که متحول میشود فضای صنعت است چون این برادران و خواهران استاد نمیرن تو هزارتا کمیسیون و هسته تصمیم گیری، راجع به صنعت نساجی غیر عملیاتی ترین و ضررده ترین پیشنهادهای ممکن رو بدهند... و بعدش هم دانشجویان نگون بخت بخورده وقت خالی پیدا میکنند که ببینند کجای کارند و چقدر از اون مسیر اصلی علمی و درآمدزایی خودشون در حال دور شدن هستند... ببخشید که طولانی شد پیروز و سربلند باشی



ح. ی. حرف های دلمون رو زدی. من که چشمم رو تویه این صنعت باز کردم قبل دانشگاه رقتن تویه کارخونه و بازار پارچه کار میکردم به من میگفتند سواد خوبه برو دانشگاه. وقتی اومدم دانشگاه لیسانسو گرفتم دیدم زیاد تویه کارم فرقی نکردم فقط با کلاس تر صحبت میکردم گفتم فوق لیسانسو بگیرم کارخونمون رو پیشرفت میدم پارچه های جدید تر و بهتر تولید میکنم اما وقتی فوق لیسانس میخوندم و مشکلاتی که سرتولید پارچه باهاش برخورد میکردم و سر کلاس مطرح میکردم متوجه میشدم انگاری کارگر کارخونه بهتر از ما ما میدونه.

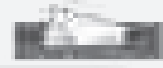
پیشنهاد اینه که بجای این همه ساعت درسی و واحدها یه وقتی هم به افراد تویه صنعت بدن و بجای استاد بیاد و آموزش بده... سر کلاس بافندگی تکنسین بافنده بیاد... سر کلاس ریسنجی همون طور... سر کلاس چاپ متخصص چاپ... سر کلاس رنگرزی یه رنگرز بیاد و



ش. ا. چند روز پیش یه کامنت گذاشتم در ارتباط حمایت دولت از تعریف پروژه های کاربردی در دانشگاه بود الان که نگاه کردم کمترین لایک رو داره نظراتی هم که زیرش اومده آنچنان نبود... تحلیلتون از این موضوع چی میتونه باشه؟ واقعا این "ارتباط صنعت و دانشگاه" چیه و از چه جنسیه؟؟ چر همش منتظریم و هیچ وقت هم برقرار نمیشه؟؟ تو همایش های دانشگاهی صنعتی ها نیستن مگر اینکه اسپانسر بشن و تو مهمانی های صنعتی ها هم دانشگاهی ها نیستن و اگر هم باشن فقط بخاطر احترام و رفاقته...

اما بقیه دنیا رو می بینی اصلاً اینجوری نیست... میدونم درد دل خیلی هاست لطفاً نظر بدین طولانی هم بود کامنت ها ایرادی نداره.. بالاخره یه جا حرف هامون بزنییم دیگه...





ش.ز: به نظرم صنعتی ها دانشگاهی هارو قبول ندارند و فکر می کنند بدون کمک آنها می توانند کار هایشان را پیش ببرند. واما دانشگاهی ها فکر می کنند باید اول علم کار را داشت و بعد جلو رفت....

ف.م: ای کاش اگه از یه مهندس نساج بیرون لکه چای چطور پاک میشه، بتونه یه جواب درست و حساسی بده!!!! ادعا ها ماشا.....

ح.م: در جواب آقای میم .. نمی دونم شما تو کدوم بخش مشغولی ولی دیدگاه امثال شما تیشه زدن به ریشه صنعت و البته خودتونه (در بخشی که مشغولین حالا دانشگاه یا صنعت و یا بازار) پس لطفا اگه راهکار یا ایده جدید برای کمک به نساجی ندارید از این اظهارات منفی نکنید دوست عزیز ...

ش.ا: هر حال این بحث ها ار موافق مخالف نداشت که تا حالا به جواب رسیده بود ... الان مشکل صنعت و دانشگاه ما هم همینیه... الان اساتید می گن صنعت باید بیاد مشکلاتشو بگه ما حل کنیم از اونطرف صنعت کیه؟؟ دانشجوی دیروز همین دانشگاهه دیگه .. پیش خودش میگه منم شاگرد تو بودم مگه چی بهم یاد دادی؟؟ من اومدم تو کارخونه چیزایی یاد گرفتم که خودت بلد نیستی پس نمیتونی کمک کنی و دهها بحث دیگه...

مثلا دانشگاه میگه مگه صنعت که رفت ماشین شوهر آورد یا تکنولوژی بی بافت آورد مگه به من مراجعه کرد که من براش متخصص تربیت کنم؟؟ از اونطرف صنعت می گه اون دانشگاهه و باید دنبال بازار برای فارغ التحصیلش باشه.. اون باید نیاز سنجی کنه و اصلا اون باید به ما می گفت چه تکنولوژی هایی تو دنیا اومده...

من تو این چندین ساله دهها و دهها از این دیدگاهها شنیدم که هیچ وقت هم بهم نزدیک نشدند و هیچ کدام حاضر نیستن حتی با نظر طرف مقابل کمی نرم تر و مهربان تر برخورد کنن... همیشه جبهه گیری کردن و این وسط کسی که ضرر کرده و تاوان داده متخصص و دانشج بوده... بهر حال این موضوعات که محل بحث دارن نظرات موافق و مخالف دارن و باید اجازه بدیم منفی و مثبت مطرح بشه ... قبول ندارم که همیشه مثبت باشیم و منفی ها رو نشنویم... بهر حال واقعیت مثبت و منفی رو با هم داره... مهم اینه که راه حل داشته باشیم و هر کسی در جای خودش منشا تغییر و اصلاح بشه...

ح.م: من نمی گم کسی نظر مخالف نده یا چیز دیگه .. حرفم اینه اگه کسی می خواد نظر بده از روی کارشناسی و به صورت صحیح باشه ... نه اینکه بگه ادعاها همین طرز حرف زدن نشان دهنده ادعا داشته گویندست .. برای اصلاح نساجی اول باید از خود ما متخصصین شروع بشه . . اگه ما دید صحیح داشته باشیم و دست همدیگرو بگیریم و به هم به چشم ادعا یا منفی نگاه نکنیم خیلی از مسایل حل می شه ...

ش.ا: قبول دارم حرفتو ... برا همینه که میگن هنر خوب شنیدن گام اول برای مذاکرست... اول باید حرف های همدیگر رو بشنویم و اجازه بدیم موافق و مخالف با ادعا و بی ادعا حرفشون رو بزن بعد دید صحیحی رو که می گی و نظر اکثریته دنبال کنیم.... بهر حال تو حسن نیت همه دوستان که بنوعی عضو خانواده نساجی هستن شکی نیست اما بهر حال شاید روند نساجی ما تو این سالها جوری بوده که یه مقدار نا امید و بی انگیزگی و بی تفاوتی رو به ما تزریق کرده و زمان لازم داریم تا یه روح تازه و انرژی نو به این کالبد تزریق کنیم...

ش.ک: این ۲ تا هیچ موقع تو ایران بهم نزدیک نمی شن. چون صنعت ما فقط بر روی تولید محصولات استاندارد با پایتترین کیفیت تمرکز کرده که خوب مسلماً بی نیاز از نوآوری هست و فقط اپراتور و تکنسین خوب می خواهد که بتونه از ماشین خوب کار بگیره و اصولاً مهندس در اینجا نقشی نداره. دانشگاه هم که تکلیفش با مطالبی که ارائه می ده کاملاً مشخصه و اصلاً جای بحث نداره

از: یک داستان کوتاه!!! به عنوان: صنعت ما اصلا دانشگاه رو قبول داره؟؟؟؟؟؟

کارخانه ای چند روز پیش تماس گرفته بود بابت حل مشکل صادرات و بازاریابی... به من گفت که بیا و برای من کار کن... من هم گفتم شرایط شما چیه؟؟؟ کارخانه دار: تعهد محضری می دید که برای همیشه تو کارخانه من باشیدی، هر چقدر من گفتم حقوق می گیری، حق رفتن ندارید حتی اگر شرایط باب میل شما نبود، باید در کارتان هم موفق بشید... قرارداد هم به صورت کارمند ساده با شما بسته می شود و پایه حقوق لیسانس می گیرید اگر در سالهای آینده موفق بودید پایه فوق را پرداخت می کنیم... من: فکر نمی کنید با توجه به درسی که من خوندم و مقالاتی که داشتم در ارتباط با توسعه محصول جدید و سابقه کاری خودم و رزومه کاری یکم سخت می گیرید؟؟؟ من واقعا دوست دارم کمک کنم اما اگر شما مطمئن هستید که کارتون مشکلی نداره و من راضی می مونم چرا به دنبال تعهد محضری هستید؟؟؟

کارخانه دار: (با خنده) آقا درس مال اینه که وقتی رفتی خواستگاری بگن مهندسه!!!! (طرز فکر رو دارید؟؟)... مقاله هم که همه جا ریخته به چه دردی می خوره؟؟؟ من مجله برام میاد اصلا نمی خونم... الان باید جنس بفروشی.... من بیرون اومدم و رفتم... اصلا نا امید و ناراحت نشدم چون می دونم که راه درستی رو رفتم و تا علم نباشه صنعت هم نیست اما دلم واسه نساجی سوخت که توی این صنعت این آدم کارخانه داره!!!!!!

ح.م: آقای مهندس ما فقط ظاهر قضیه را می بینیم. مسائل باید بصورت بنیادی حل بشه. اگه می بینید توی دانشگاههای خارج اینطوره که میبینیم، دلایل اینه دانشگاهها برای پروژه های کارشناسی ارشد، دکتری و دیگر پروژه هاشون برای تحقیقات کاربردی مورد نیاز صنعت و تحقیقات بنیادی بودجه دریافت می کنند و صنعت نیز موظف است با یک رویه علمی و کنترل شده رو به جلو بره و از تحقیقات انجام شده در دانشگاه که واقعا در تعامل با مشکلات اوناست بهره بگیره و همینطور پروژه های صنعتی و عمرانی نیز همینطور بی حساب و کتاب به به جایی داده نمی شه. اول باید دید این بودجه ها چطور هدایت می شن. در واقع صاحبان صنعت و متصدیان دانشگاه در دو طرف یک زنجیر گسسته قرار گرفته اند. حال من نیز این سؤال رو مطرح می کنم: آیا چطور می تون حل بشه؟

ر.ح: با سلام. اگه این مشکل رو ریزش کنیم، دقیقاً بین قسمت تولید و واحد R&D رو میشه پیدا کرد. به نظر من ایراد از قسمت دانشگاهه، چون دانشگاه باید قدم اول رو با استواریه کامل برداره یا اگه قدمش استوار نیست، تعداد قدماشو هی بیشتر کنه که بیاد سمت صنعت. (صنعت و آدم صنعتی هیچ وقت سمت دانشگاه نمیره، اکثراً نه کاملاً اونم بخاطر ایرانی بودن) حضور دانشگاهها تو صنعت نباید محدود بشه به دوره کارآموزی و لاغیر. اما در حال حاضر تو اکثر کارخانجات اینگونه هست. جای خنده دار اینجاست که ی فارغ التحصیل جدید اگه قبلاً با

استادش در تماس بوده وقتی میاد تو صنعت اون ارتباط قبلیش هم قطع میشه. من اگه کاره ای بودم اولین کاری که میکردم این بود که: هم از افرادی که تو صنعت موفقن برای تدریس تو دانشگاه استفاده میکردم و هم از اساتید تو صنعت، البته نه برای مدیریت کردن. تا این احساس رو در رو بودن صنعت و دانشگاه از بین بره. اون افرادی که در دانشگاه هستن الان اگر تو صنعتن بصورت مشاوره ای هستن. (صحبت حالت عمومی داره نه استثناء). برای نزدیکتر کردن این دو بخش امتیازاتی رو که کاملاً ملموس باشه رو باید برای هم کارخانجات و هم دانشگاهها کنار بگذاره و بده. مثلاً در دانشگاهی رو که فقط مقاله میده بیرون و کاری تو صنعت نکرده بنده (منظور تخته کردن نیست) و برعکس. باید ی فرقی بذاره بین کارخانه ایی که تو دانشگاه هم فعاله با کارخونه ایی که فقط برا خودش کار میکنه باشه. این فرق باعث میشه تا هر دو طرف ی تکونی به خودشون بدن. البته این ی نظر هست. و ناقص.

م.ج: درسته این راهکارهایی که می گید، استفاده از افراد موق در صنعت در دانشگاهها، تمایل شرکتها به دیده شدن در حوزه اقتصادی از طریق ارتباط با دانشگاه و کاربردی بودن پروژه های دانشگاهه... که هر کدام به نوبه خود ایده هایی ناب و ثمربخش هستن. لیکن تا وقتی قوانین اجرایی بودجه های تحقیق یا صنعت را به نهادهای غیر مرتبط با صنعت یا دانشگاه ارائه می دهد و هیچ اهرم اجرایی و یا تعهدی در قبال این وعده و وعید ها وجود ندارد و تا نهاد های قانون گذاری و اجرایی حلقه های مفقود شده این زنجیره را کامل نکنند، این نظریه ها عملی نخواهند شد. طبیعی است که وقتی ... !!! نه صنعت و نه دانشگاه برای خود دنبال دردرس نمی گردند. به قول یک ادیب هنرمند که میگه هیچ گره ای محض رضای خدا موش نمی گیره.

و.ا: من با حرف کاملاً موافقم. اون چیزی که صنعت احتیاج داره به تکنسینه خوب مهندس نمی خواد. تازه من با بخش دومش هم مساله دارم. اولاً اصلاً نساجی مهندسی نیست ثانیاً اینکه فرض کنیم مهندسی باشه دانشکده های ایران همیچین خروجی ندارند. اونهایی که تو کارشون موفق شدند از کوشش شخصی خودشون بوده... راهی که دانشگاه و صنعت نساجی تو ایران میرند همون داستان دو خط موازیه که برای به هم رسیدنشان باید به فرمانده کل قوا مراجعه کرد

پ.س: صنعت رابطه مستقیمی با اقتصاد داره یعنی حرف اول رو پول میزنه. ایده هایی که در دانشگاه کار میشه تا بخواد بهینه و اقتصادی بشه راه زیادی داره. پارامتر ها خیلی زیاده یکی دو تا نیست

س.س: من فکر میکنم علتش اینه که هم دانشگاهیان ما و هم صنعت ما تو دنیای خودشون زندگی میکنن و مشکلاتشون هم توی همون دنیا به وجود میاد و با قوانین همون دنیا هم حلش میکنن. اساتید دانشگاهی ما تو دنیای کاغذی و با مقالات زندگی میکنن و عملاً حتی از آنالیز به پارچه روتین بازار هم عاجزن (با عرض معذرت! و البته در رابطه با صنعتمون هم مشکل مشابهی برقرار هست) ... طبیعیه که تا وقتی به همچین وضعیتی برقرار باشه هیچ صنعتگری حاضر نباشه از علم دانشگاهی به این شکل استفاده کنه و مسائل مشابه

م.س: سلام. به نظر من مشکل عدم انعطاف صنعت در مقابل دانشگاه و تکنولوژی روز هست که بخشیش به خاطر بسته بودن سیکل افراد حاضر در این صنعت می تونه باشه که تمایل به بسته نگاه داشتن

این سیکل بیشتر از گسترش آن به چشم میاد. مورد دیگر عدم اعتماد کافی و عدم ریسک پذیری صنعت نسبت به دانشگاهیان هست. حتی اگه مشکل بزرگی هم براشون ایجاد بشه، تجربه و علم غیر بومی را ترجیح میدهند. افزایش سطح علمی دانشگاه و حرکت از سمت علم به تجربه عملی در دانشگاه ها کمک میکنه به بهبود این موضوع.

م.ج: با نظرتون موافقم. من با توجه به سابقه شاید ناچیز (۶-۷ سال) اجرایی صنعتی و مدیریتی در یک مجموعه با بیش از ۷۰۰ نفر پرسنل و همچنین تحقیقاتی در دانشگاه سال گذشته برای کمک به راه اندازی یک کارخانه رنگرزی کوچیک تو ساوه رفتم. دقیقاً همین مساله مصداق داشت. حاضر بودن که از یک نفر که به نظر من ۶- ماه هم کار رنگرزی نکرده بود و اطلاعات یک شرکت (کاربرگهای سر دستگاه که کثیف هم بودند) توی ترکیه را دزدیده بود استفاده کنند تا یک متخصص داخلی و اشتباهات فاحش این آقای ۲۰-۲۲ ساله ترک نیز با داد و بی داد و بی تربیتی که به پرسنل و حتی مدیران شرکت می کرد، پوشش داده می شد و البته من تا دو روز بیشتر اون شرایط رقت بار رو ادامه ندم و موضوع را مطرح کردم که اصرار داشتند همون خفت رو بپذیرند.

س.ا: من فکرمی کنم دلیل عدم استقبال گسترده از این فراخوانها اینه که تجربه نشون داده که این حمایتها معمولاً در حد شعاره (البته نه ۱۰۰ درصد ولی اغلب). تجربه ای که خود من دارم کار در یکی از ستادهای این چنینی از ابتدای شکل گیری تا منحل شدن آن بود که متأسفانه می شه گفت اینطور اقدامات سرو صداشون بیشتر از نتیجه عملی شونه. البته من از ناامیدانه صحبت کردن اصلاً خوشم نمی یاد ولی خواستم در جواب آقای مهندس بگم که حداقل در مورد من دلیل بی تفاوتی نسبت به این کامنت شاید تجربه خودم بوده باشه. امیدوارم در این طرح حمایتهای خوبی انجام بشه.

و.ا: من در تکمله حرفام بگم که یکی از شروط اولیه برای متقاضیان استاد شدن در دانشکده های نساجی آلمان اینه که متقاضی حداقل ۵ سال در صنعت نساجی کار کرده باشه... تعداد اساتید نساجی در آلمان که دکترا ندارند خیلی بیشتر از اونهایی هستن که دکترا دارند. اساتید هم عموماً خودشون مدیر یا صاحب کارخانجات نساجی و پوشاک هستن. یعنی اینکه ملاک استاد شدن کاربلد بودنه!!!! در هر دانشکده نساجی آلمان یک گرایش طراحی مد هم وجود داره. حالا اون استادی که در ایران تا حالا رنگ کارخونه رو ندیده چجوری شما ارزش میخوانین که با صنعت ارتباط داشته باشه!!!! توی پلی تکنیک اگر شما مهندس م و مهندس الف رو مستثنا کنین باقی اساتید (با همه احترامی که براشون قائل هستم) اصلاً تو این باغها نیستند!!!!!! اینکه خانم س.ح میگن یه مهندس نباید بدون چطور لک لباس رو پاک میکنن یک مغالطه است.... این حرف معنی اینه که اون خشکشویی اطلاعاتش رو از تو جوی آب پیدا کرده یا بهش وحی شده. اگر قرار باشه که یه مهندس شیمی نساجی جواب این سوال رو ندونه پس کی باید بدونه!!!!!!

ر.د: درود، به نظر من صنعت و دانشگاه اگر ارتباط داشته باشند خیلی خوبه اما چطوری باید این ارتباط رو ایجاد کرد این کار وظیفه کدوم سازمان هست، آیا ما سازمانی به این نام داریم که وظیفه اش ایجاد ارتباط باشه؟ ما اتاق فکر داریم جایی که مدیران کارخانجات و اساتید دانشگاهها با هم برای پیشرفت صنعتمون کاری بکنند؟ و ...

ش.۱: بنظر من تجربه نشان داده که همه چی در یک محیط رقابتی و آزاد هست که همه چی شکل واقعی بخودش می گیره... و متاسفانه ما تو دانشگاه محیط رقابتی نداریم اصلا یعنی کرسی های دانشکده های نساجی برای خیلی ها دست نیافتنی و از خیلی ها هم پس نگرفتنی... البته خب سیستم مملکت ما دولتی و اینجوری بوده همیشه... تو بحث آموزش و پژوهش هم بنظر من همینه... اساتید دانشگاه بعضا کاملا کلیشه ای به موضوع نگاه می کنند

۱- یعنی در بعد آموزش یه جزواتی دارن که بعضا خیلی قدیمیه شاید هم باور نکنند اما دیدم اساتیدی که از روی جزوه های دوران دانشجویی خودشان تدریس می کنند. و به لحاظ اینکه این عزیزان عموما در صنعت فعالیتی ندارند طبیعتا آموزش خود را صرفا بر اساس آموزه های خود انجام می دهند و زیاد به بحث سختی با صنعت توجهی نمی کنند لذا چون برای بازار خاصی تدریس نمی کنند (یعنی همون بازار رقابتی که راجع بهش گفتیم) در نتیجه زیاد هم برایشان مهم نیست که کیفیت ارائه مطالب هم به چه شکلی باشه... یعنی یه چیزی شبیه همون سیستم آموزش متوسطه که همه الزاما به دروسی رو باید بگذرونند البته استثنا هایی هم هست که به به خلاقیت و قایتت های اساتید و سن و سال و دانش روز و تجربه های صنعتی اونها بر میگردد... مثلا رقابتی که آموزشگاهها تو نوآوری و کیفیت و تنوع و کاربردی بودن و به روز بودن دارن رو نمیتونی از دانشگاهها طلب کنی چون اونجا دیگه بحث های دیگه ای هست که ارزش محسوب میشه مثلا تعداد دانشیار یا استاد تمام یا تعداد هیات علمی و تعداد مقالات و ... که البته اساتید ما هم اکثرا همین را می گویند یعنی نظرشون اینه که وظیفشون همینه هست که دارن انجام میدهند یعنی سیاست ها و ماموریت هایی که وزارت علوم از اونها میخواهد... و اصولا اعتقادی به این نگرش که آموزش باید در خدمت صنعت باشد ندارند مگر آنکه ماموریت ها و هدف گذاری ها به آنها این موضوع رو دیکته نه...

۲- در بحث پژوهش اما موضوع کمی متفاوت تر از آموزش چون اینجا دیگه یه بازار مشخصه یعنی صنعت نیاز هایی داره و دانشگاه امکانات و قابلیت های بالقوه (البته اگر داشته باشه) بدون تردید شما حتما شنیده یا خوانده اید که مراکز تحقیقاتی و پژوهشی در خارج از کشور چگونه همپوشانی دارند یعنی مراکز تحقیقاتی با نو آوری های خود صنعت رو به جلو می رند و از آن طرف هم صنعت با خرید و استقبال از این نوآوری ها دانشگاه رو تقویت می کنه یا برعکس صنعت هزینه هایی رو می کنه و نیاز ها و پروژه هایی رو تعریف می کنه و می پذیره که ممکنه حتی خیلی از این طرح ها با نتیجه مثبتی به پایان نرسه اما با همون تعدادی که به نتیجه میرسه جبران این هزینه رو می کنه...

اما متاسفانه نگاه فعلی اصلا متناسب با یه نیاز و بازار نیست یعنی اساتید ما یکسری کارهای آموزشی روتین دارند و حقوقی رو بر اساس مصوبات و آیین نامه ها دریافت می کنند و یکسری هم پروژه بصورت روتین دارند و از محل سهمیه خودشون برای تعداد دانشجو یه درآمد و امتیاز مجزایی دارند یه درآمد ها و هزینه هایی هم طبق آیین نامه ها دریافت و پرداخت می کنند ... نتایج پروژه ها هم که مشخصا با فشار به دانشجو برای ارائه مقاله (البته ترجیحا با گروهی از دانشجویان قبل از تسویه حساب نهایی) این پروسه معیوب تکمیل میشه یعنی اون پروژه ها مقاله میشوند و مقالات در کنفرانس هایی عموما غیر صنعتی ارائه می شوند و از محل چاپ و ارائه آنها امتیازاتی برای اساتید ثبت میشه که به ارتقای رتبه علمی اونها کمک می کنه و با ارتقای رتبه علمی جایگاه این استاد و سهمش و رایش پر رنگ تر میشه و این مسیر همینطور ادامه پیدا می کنه تا اونجا که اگر استاد جوونی منتقد بشه یا ساز جدیدی کوک کنه باید فکر عواقبش هم باشه... اما تو این سیستم به پروژه صنعتی چجوری نگاه میشه؟!!!! این

بخش خیلی جالب تره چون خودم بارها و بارها شاهدش بودم اما چون کامنتم زیادی طولانی شد تو یه کامنت مجزا حرفم رو میزنم... البته از اساتید جوانی که عموما از دوستان عزیز خودم هستند بابت این صراحت و جمع بستن هم عذر خواهی می کنم (هرچند که این عزیزان نیز خودشان بعضا تو این زمینه با من هم درد هستند...) هم تشکر که کوشش های خوبی را در بروزرسانی جزوات و متون آموزشی و بعضا نزدیک سازی آن به دنیای صنعتی شروع کرده اند...

س.ک: من فکر می کنم که انقدر صنعت مشغول تسویه بدهی و استمهال و ... شده است فکر آزادی برای ایجاد این ارتباط نیست و هر بار و در هر مقطع زمانی که دیده ام بنا به عللی این ارتباط کمرنگ بوده است. اما رشد و پیشرفت صنایع نوین خواه ناخواه گرایش صنعت را به کسب اطلاعات علمی و جامع سوق خواهد داد همانگونه که در حال حاضی پیشتازان صنعت و بدنالشان سایر صنایع مشابه نساجی سعی در بروز نمودن و بازسازی دارند اما در حال حاضر تحریم های داخلی و خارجی تا حدی مانع سرعت بخشیدن به این تغییر شده است.

آ.۵: آیا مترپال های درسی تو دانشکده های نساجی ما تطبیقی با آنچه که در اروپا- آمریکا و... میشه در حال حاضر داره یا نه؟" بنظر میاد این مطابقت و بروز بودن ۳ تا ۵ دهه قبل وجود داشته اما الان چی؟.....!

ا.ز: عزیز...حرفت کاملا درسته...خوب این درس ها و کتاب ها تقریبا باید به شکل یک الفبا بهش نگاه کرد...اما برای پیشرفت و بروز شدن و آپدیت شدن باید مقالات جدید، مجلات جدید و کتاب های جدید رو خودمون بخونیم...بر فرض اگر ندونیم پلی استر چیه که تو کتاب علوم الیاف چاپ ۶۵ است نمی تونیم بفهمیم که چگونه باید با نانو نقره ضد آب بشه(مقاله ۲۰۱۱)...نمی دونم حالا تا چه حد باهام موافقی...اما دوستان من هم تو آمریکا می گن ما خودمون پیگیر علم روز هستیم و کتاب ها فقط الفبا هستند. من کسی رو می شناسم که پروژه دانشجوییش که در ارتباط با میکرو کپسول ها در نساجی بود(که واقعا پروژه خوبی هم بود) را به اسم خود و خانم خود به کنفرانس فرستاد و دانشجوی بدبخت هم به عنوان نفر سوم و همکار در مقاله درج شده بود...ایشون الان پست مهمی هم در دانشگاه دارند و خیلی خیلی زیاد ادعا می کنند که برای صنعت نساجی در حال کار کردن و زحمت کشیدن هستند... (به صورت پیغام خصوصی براتون معرفی می کنم)

بعضی اساتید که این کارها و مشابه آن را با دانشجویان انجام می دهند به نحوی در حال کلاه برداری و دزدی هستند.

حالا این مطلب را اگر یک صنعتگر موفق نساجی بفهمه آیا به نساج های ایرانی اعتماد می کند؟

آیا حق دارد که فکر کند مشاور و کارمند تحصیل کرده جهت رفع نیاز مالی خود و ... یا به کارخانه نهاده است؟

من نظرم اینه که باید کم کم از خودمان و اساتیدمان و دانشجویانمان اصلاح و فعالیت را آغاز کنیم و کم کم اعتماد صنعتگر را بدست بیآوریم سپس برای اصلاح صنعتگر تلاش کنیم تا بهمون نگویند که : مدرک مهندسی برای خواستگاریه تا بگن پسره مهندس!!!!

م.ج: آقای مهندس، این که خوبه من کسی رو (رئیس یه جایی) رو می شناسم که مقاله ISI آماده من و بسیاری از پرسنل سازمانش (یکی از پژوهشکده های سابق که الان شده پژوهشگاه) رو زمانی که میرفت به اسم خودش و خانومش زد و رفت انگلیس!!! بنابراین ...

ر.ه: به نظر من به علت گستردگی موضوعات در نساجی همیشه همه علوم رو فقط تو یک گرایش به نام تکنولوژی یا شیمی گنجوند باید یک تفکیکی در رشته نساجی به عمل بیاد و هر بخش باید به صورت یک رشته جداگونه تو دانشگاهها آموزش داده بشه و برای هر بخش متخصص خاص خودش تربیت بشه مثلا ریسندگی الیاف کوتاه یک رشته بشه و یا دیگر قسمتها ، شاید با این کار به بخش از مشکلات حل بشه

آ.ه: درسته و مطابق چیزی که در بقیه جاها هم هست الان مثلا تو امریکا بیشتر آموزش رشته بسمت منسوجات نیافته ، و نانو ! خیلی خبری از پافشاری روی تکنولوژیهای قدیمی برای آموزش الفبای نساجی نیست!

ا.ز: درسته که تا حدی باید اصلاح بشه و من هم این رو قبول دارم...اما همون آموزش منسوج بی بافت ، علوم الیاف و درس های دیگر را ندارد؟

ا.ه: خیلی ساده اس میشه با به جستجو تو یکی از کالجهای معتبر آموزش نساجیشون اینو پیدا کرد

م.ج: خب اونا هم اول مفاهیم پایه رو می خونن. همون چیزهایی که تو دانشگاههای ما تدریس می شه. ولی برای ادامهش توی ترمهای بعدی و درسهای تخصصی ترشون به سری پیشرفتهای جدید منظور می شه. دانشجو هم می دونه برای چی اومده درس بخونه. استاد ۱ صفحه ترجمه می خواد که برن از هر جا پیدا کنند (مطلب جدید) و یا خودش میدونه. اون رو هم میرن میدن ترجمه میشه حتی دریغ از اینکه یک بار روش رو نگاه کنن ولو برای تصحیح غلطهای تایپیش.

م.س: سلام. به نظر من مقایسه با کشور های دیگه خوبه ولی نتیجه ای نداره. مشکل اینه که باید برای صنعت و اعضای سندیکا این موضوع جا بیوفته که علم دانشگاهیان میتونه راندمان کارشون رو بالا بیره . دانشگاه هم این موضوع را باید درک کنه که دانشجویها نیاز دارن در حین تحصیل با صنعت بیشتر آشنا بشن . خانم س.ح در جریان هستن ما در انجمن نساجی دانشگاه شهر ری برای اولین بار در سال ۸۴ تونستیم بازدید علمی از کارخانه های کاشان و اصفهان برگزار کنیم. دانشگاه حتی حاضر نشد اتوبوس در اختیار ما قرار بده ما از بودجه بچه ها هزینه ها رو دادیم. بحث اینجاست که صنعت و دانشگاه نه به هم اعتماد دارند نه میخوان اعتماد داشته باشن . به نظر من از طریق ارتباطات ،باید لینک هارو ایجاد کرد.به طور مثال مهندس م برای جشن ورودی های سال ۸۵ دانشگاه شهر ری دعوت شدن و بعد از جلسه و آشنایی با توانایی دوستان از پتانسیل دوستان تعجب کردن . یا مهندسی همایش و کارگاه آموزشی موفق در دانشگاه برگزار کردن . به نظر من پتانسیل هست.باید لینک ها متصل بشن و از حالت تئوری به اجرایی تبدیل بشن.

م.ز: ببیند تو تمام دنیا یک بخشی تو هر دانشگاهی (و بالتبع دانشکده های اون) هست به نام ILO که مخفف Industrial Liaison Office هست. کلی وظایف ریز و درشت داره من چند تا مقاله و تحقیق برای ایجاد و شرح وظایف این دفاتر تهیه کرده ام که تو بخش فایل های کلپ آپلود می کنم. شاید بتونه کمک کنه یکم بحث داغتر بشه... فقط دو نکته باقی میمونه:

اول اینکه چون این تحقیقات چون سفارشی! بوده و جهت نهاد خاصی تهیه شده بود، بخشهایش رو از لحاظ اخلاقی نمیتونم اینجا بزارم. به همین

دلیل یکم مطالب ممکنه به نظر پراکنده بیان... ولی خیلی خوشحال میشم اگه دوستان بخوان راجع به اون بحث کنند. نکته دوم اینکه این نوشته ها مربوط به ۵-۶ سال پیش هست و خب طبیعتاً اون موقع دسترسی به خیلی اطلاعات نداشتیم و تجربه ام هم تو این حوزه کم بوده... دیگه کمی و کاستی رو به بزرگی خودتون ببخشید

م.س: مقایسه خوبه در صورتی که تشابهی وجود داشته باشه. یک مثال ساده از اول این بحث چندین بار گفتیم فارسی ننویسیم!!! پس متفاوتیم . اول باید پایه ها رو درست کنیم تا بعد مقایسه کنیم خودمون را با دیگران. سه جمله برای موفقیت: دانستن بیش از دیگران - کار کردن بیش از دیگران - انتظار کمتر از دیگران

آ.ه: عزیزم علم در دنیا یکبه شما نمیتونی از چرخ صنعت دنیا خودتو عقب نگه داری وقتی وارد یه کارخونه میشی و میبینی پیشرفته ترین ماشینا جلوته و از لحاظ فنی و آکادمیک آموزشی در حد همون الفبا که میگیو تو دانشگاه بهت دادن باید کلی وقت و انرژی بذاری تازه بری دنبالش و تحقیق کنی و ببینی که فرایند کارش چطوره و اعمال مدیریت کنی! صنعت منتظر این کارت نیمومنه و فوراً سراغ کس دیگه میره مطمئنم که اگه تو صنعت باشی منو تایید میکنی تورو خدا الان یه سر به ویکیدیا بزن ببین این بنگلادش که تازه تو نساجی توسعه پیدا کرده دانشکده هاش (نساجیا) چه ورک شاپ هایی دارن و چه متریاال های رو درس میدن بعد به نورث کارولینا امریکا هم یه سر بزن . <http://www.tx.ncsu.edu> ما هم بخوایم میتونیم داشته باشیم اگه

م.س: به خاطر همین موضوع میگم شما نمی تونی مقایسه کنی . من ۱۰ ساله در صنعت و تولید هستم. وقتی تجربه در ایران ارزش و کارایی بیشتر از علم داره متأسفانه، پس شما با علم آکادمی بری توی یک کارخانه پیشرفته و همه کتابات رو هم با خودت ببری باید یک گوشه وایسی کار را از کسی که تجربه داره یاد بگیری . مشکل اینه که علم در دنیا به سرعت پیشرفت کرده و صنعت نساجی ما پیشرفت آنچنانی نکرده که بشه بهره مفیدی از تمام علم روز انجام داد. نیاز به تحول هست. شاید طرح های جدید و نو با ایده های روز دنیا در کارگاههای کوچک نتیجه خیلی خیلی بهتری داشته باشه.

آ.ه: خوب اگه شما با آقای دکتر س.ا نسبتی داشته باشی و ده ساله که تو صنعتی پس بسیار بهتر از ما میدونی که کارخونه های خوب و پردرآمدی هم داریم که بروزترین و مدرنترین ماشینهای ریسندگی و بافندگیو دارن و خیلی هم مشکل جدی ندارن! در کنار اون دانشگاه اومده شبیه این ماشینها رو بخره و در آموزش دانشجو ها ازشون استفاده کنه؟چقدر هماهنگ با صنعت بوده؟

م.س: کارخانه بدون مشکل پیدا نمیکنید . دانشگاه هم بودجه میلیاردری نداره. علم روز اگه فقط آکادمیک باشه و بدون تجربه عملی ارزشش زیاد نمیشه. ما میشینیم و میگم بقیه بیان پایین به جای اینکه خودمون رو بکشیم بالا .

آ.ه: وقتی کشوری مثل بنگلادش تولیداتش با بیشترین کیفیت و بالاترین سود دهی در بهترین بازارهای آمریکا با برندهای مهم فروش میره اونوقت این سرمایه گذاری میلیاردری تو دانشگاه هم معنی پیدا میکنه!